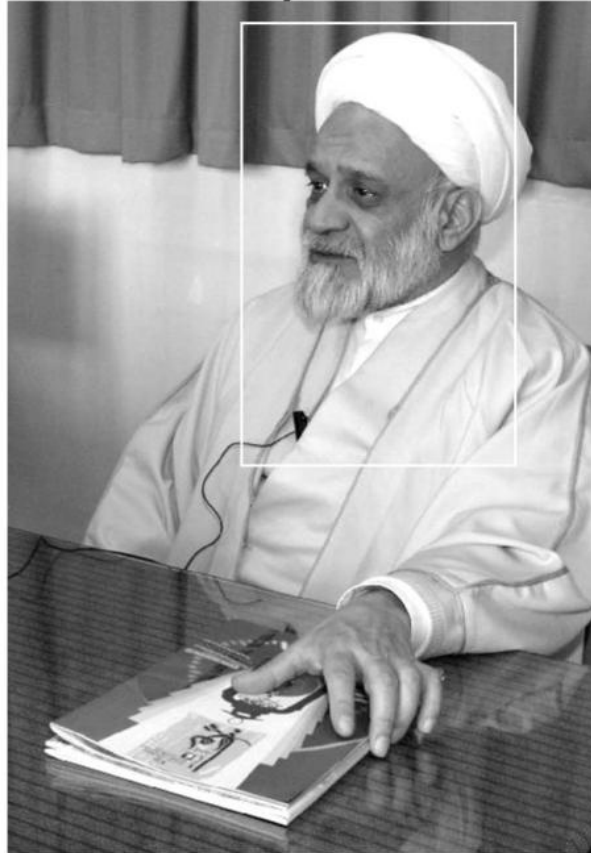


پویا: پیشاپیش تشکر می‌کنیم که فرصتی را در اختیارمان قرار دادید. ما در انقلاب شعارهایی دادیم، شعارهای قشنگ و زیبایی برای مردم بود و آن‌ها هم به واسطه اعتمادی که به روحانیت داشتند، به میدان آمدند و جان و مال و همه هستی‌شان را در کف اخلاص گذاشتند تا این انقلاب پیروز شود. گاهی می‌بینیم خیلی از کسانی که آن شعارها را دادند و به واسطه آن حاضر شدند از جان و مالشان بگذرند، می‌گویند اگر قرار بود که انقلاب به این جا برسد، چرا انقلاب کردیم؟! به نظر شما پرسش این افراد که بعضاً هم دلسوخته، اهل درد و حتی داغدار عزیزانشان هستند، منطقی و حق است، یا این که نوعی بدبینی و بی‌انصافی است؟

مصباحی: همان طور که می‌دانید، مهم‌ترین شعار انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. این شعار با توجه به اوضاع و احوال پیش از پیروزی انقلاب، معنا پیدا می‌کند. استقلال‌خواهی به معنای این بود که ما استقلال نداشتیم، آزادی خواهی تأکیدی بر این نکته بود که احساس فقدان آزادی و وجود خفقان می‌کردیم، و شعار جمهوری اسلامی بدین معنا بود که از ارزش‌های اسلامی جدا بودیم. راه حل این مشکلات را هم برپایی نظامی می‌دانستیم که بر اسلام و خواسته عموم مردم مبتنی باشد. ملت ما احساس می‌کرد که از نظر فرهنگی دچار تهاجم شده و فرهنگ اسلامی و ایرانی‌اش مورد توهین قرار گرفته و تحقیر شده است. شعار استقلال در عرصه فرهنگی به معنای واکنش در مقابل آن حوادثی بود که از زمان رضا خان شروع شده بود. تغییر لباس، آرایش، زبان محاوره و حتی بحث از زدودن واژگان عربی از زبان فارسی و... نشانه‌های برجسته‌ای بود از صورت گرفتن تهاجم فرهنگی که شاید تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، احیاء مظاهر باستانی ایرانیان و به فراموشی سپردن آنچه در طول چهارده قرن از درون این ملت جوشیده بود، در تکمیل این حلقه به شمار می‌آمد. می‌خواستند ارزش‌ها و نمادها را تغییر دهند و از نسل جوان ما شخصیت دیگری بسازند. از نظر اقتصادی کاملاً وابسته بودیم، برنامه‌ریزان ما آمریکایی‌ها بودند که سازمان برنامه را بنیان‌گذاری کردند و در بسیاری از امور کشور از نظر اقتصادی به غربیان وابسته بودیم. تحولات سیاسی داخلی ما تحت تأثیر دستوراتی بود که از غرب صادر می‌شد و حتی تغییر نخست‌وزیر با



گفت‌وگو: مسن طاهری

تفسیر الگوها تهدیدی برای انقلاب

اشاره

غلامرضا مصباحی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون اقتصادی و رئیس کمیته سیاست‌های پولی و مالی است. او که دوره‌های آموزش‌های عمومی و تخصصی‌اش را در مؤسسه در راه حق پشت سر گذاشته است، هنوز خود را طلبه و خدمتگزار مردم می‌داند. مصباحی که ۵۳ سال دارد، در ۱۹ سالگی از مشهد به قم هجرت کرد و به گفته خودش هنوز مشهدی قمی است. در ظهری از روزهای سرد زمستان، در مؤسسه امام خمینی قم به دیدنش رفتیم. نماز ظهر و سخنرانی‌اش که تمام شد، با وی به گفت و شنود نشستیم و...

اراده غرب بود. فراموش نمی‌کنم وقتی که نخست‌وزیران یکی پس از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند، بنگاه‌های خبری غرب استقبال می‌کردند و حتی رؤسای جمهور آمریکا می‌گفتند که ما این تحول را مثبت می‌دانیم. از نظر نظامی هم وابسته بودیم به طوری که ارتش ما زیر نظر مستشاران آمریکایی و انگلیسی اداره می‌شد، حتی نیروهای انتظامی ما تحت مراقبت و نظارت آمریکاییان بودند، ساواک به وسیله آمریکایی‌ها راه اندازی شد و

می‌خواستند ارزش‌ها و نمادها را تغییر دهند و از نسل جوان ما شخصیت دیگری بسازند. از نظر اقتصادی کاملاً وابسته بودیم، برنامه ریزان ما آمریکایی‌ها بودند که سازمان برنامه را بنیان گذاری کردند.



نمی‌توان تغییر و تحولی را که در برخی اشخاص و شخصیت‌های سیاسی اتفاق افتاد و به جای خدمت به خلق برای خدا، به فکر خدمت به خانواده یا خود افتادند، نادیده گرفت.

توسط آن‌ها و نیز صهیونیست‌ها کیفیت شکنجه و اقرار گرفتن را می‌آموختند. استقلال در مقابل چنین وابستگی عظیمی بود که ملت به دست آورد. مراد ملت ما از آزادی، ولنگاری نبود؛ بلکه رها شدن از خفقان حاکم را خواستار بود. در کشور، دیکتاتوری بود؛ همه جا می‌گفتند که نمی‌توان صحبت کرد؛ چرا که دیوار

موش دارد و موش هم گوش! حتی پدر از پسر و برادر از برادر خودش می‌ترسید که مبادا مسئله‌ای را که او مطرح می‌کند، به ساواک منتقل کند. ملت ما امروز آزاد شده است و خفقانی که وجود داشت، مطلقاً وجود ندارد. من تصور می‌کنم که اگر امروزه کسی بگوید آنچه می‌خواستیم، محقق نشده است، نگاه کلانی به تحولات ندارد. البته نمی‌توان از همه انتظار داشت که نگاه جامعی به تحولات قبل از انقلاب و بعد از آن داشته باشند؛ مردم به طور عمده با مشکلات روزمره روبرو هستند و در مقابل آن حساسیت نشان می‌دهند. آنچه به طور عمده با آن دست به گریبان هستند، مشکلات اقتصادی و معیشتی و احیاناً تبعیض و فسادی است که مشاهده می‌کنند. این‌ها بخشی از مشکلات موجود در جامعه است؛ ولی هرگز به این معنا نیست که انقلاب دستاوردهای مورد نظر مردم را نداشته است.

پویا: هیچ کس با اساس انقلاب و اصول اولیه آن مشکلی ندارد. آمریکایی‌ها هم در نظر سنجی‌هایشان بعد از رحلت امام، بارها به این نکته اعتراف کردند که ایرانی‌ها هنوز از اخراج آمریکایی‌ها و شاه خوشحال هستند. سؤال این است که چرا برخی از پرچمداران انقلاب که با شعار حمایت از مستضعفین عالم و خدمت به خلق برای خدا این مردم را به حرکت در آورده بودند، بعد از ۲۵ سال از «خدا» به «خود» رسیدند؟

مصباحی: نمی‌توان تغییر و تحولی را که در برخی اشخاص و شخصیت‌های سیاسی اتفاق افتاد و به جای خدمت به خلق برای خدا، به فکر خدمت به خانواده یا خود افتادند، نادیده گرفت؛ اما باید توجه داشت که جریان کلی امور در کشور ما همچنان خدمت به خلق است برای خدا. ما استثناهایی داریم که زیر ذره‌بین گذاشته شده و از نظر قضاوت تعمیم یافته است. باید این

استثناها را حل کنیم و این امر، شدنی است؛ البته اگر مردم بدانند که خودشان در تعیین و انتخاب همین مسئولان - باواسطه و بدون واسطه - نقش دارند، تا حدود بسیاری موضوع فرق می‌کند. متأسفانه گاهی این اتفاق‌ها مردم را دچار یأس و افسردگی می‌کند و گمان می‌کنند که امور از دست آن‌ها خارج شده است. باید به مردم گفت که امور همچنان در دست آن‌ها است و با حضور خودشان می‌توانند نقش آفرینی کنند. اگر چنین باوری برایشان به وجود آید، می‌توانند با تعیین کردن مسئولان نقش آفرین باشند. آن‌ها می‌توانند مسؤولی راگزینش کنند که آزمایش شده باشد و با برخورداری از دیدگاه‌های مثبت درصد خدمت‌گزاری باشد.

پویا: چه تدبیری بیندیشیم تا دوباره تجربه تلخ به قدرت رسیدن افرادی که جامعه را با منش خود بدبین می‌کنند، تکرار نشود؟

مصباحی: باید دستاوردهای دوره ۲۵ ساله را برای مردم بازخوانی کرد؛ به هر حال گذشت زمان موجب فراموشی خیلی از چیزها می‌شود. باید سازمانده‌های نوبی داشته باشیم، احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌هایی که می‌توانند افکار عمومی را رهبری کنند، باید با حفظ اصالت خود، شعارهای اصیل انقلاب را دوباره مطرح و تبیین کنند. باید بر الگوهای مانند امام (ره) شهیدان رجایی و باهنر و دولتی که آن‌ها تشکیل دادند، تأکید کنیم.

پویا: اتفاقاً این همان نسخه‌ای است که جوان آرمان‌گرا به آن اعتقاد دارد. امام (ره) در پاسخ به غربی‌ها که پرسیدند مدل حکومتی شما چیست؟ فرمود: مدل حکومتی ما، مدل حکومت رسول خدا (ص) در صدر اسلام و حکومت امیرالمؤمنین (ع) است، و همان مدل را رعایت کردند. الان وقتی از کارگزاران و دولتمردان بعد از امام می‌پرسیم که چرا آن مدل رعایت نمی‌شود؟ می‌گویند زمان گذشته و اوضاع فرق کرده است! آیا شهید رجایی و سرداران جنگ با استفاده از همین توجیه نمی‌توانستند دنیا‌گرا باشند و این شیوه‌های حکومتی را اعمال کنند؟ آیا این مسأله، آفت اصلی نظام نیست که الان ذهنیت و تصویر شوشی از انقلاب و دولتمردان را در جامعه ترویج می‌کند؟

مصباحی: فرمایش شما بسیار متین است. مردم با انقلاب اسلامی تحولی

را در جامعه به وجود آوردند: اما گویا برای عده‌ای در داخل تحولی رخ نداده بود و می‌کوشیدند تا مفاهیم و اهدافی را دنبال کنند که در غرب آموخته بودند. بعد از رحلت امام و پایان دفاع مقدس آنچه را خوانده بودند، برای مردم را قرائت کردند و اوضاع را تغییر دادند. این جاست که توجیهاتی مبنی بر تغییر اوضاع و احوال بروز می‌کند. اتفاقاً اگر ما برگردیم و آن چه را که قبل از پیروزی انقلاب در این کشور رخ داده بود، دوباره بخوانیم و تحلیل کنیم، متوجه می‌شویم که دوران طولانی مدتی بر ملت ما گذشت که با همین توجیهات، مردم دچار روحیه «بی‌اعتنایی» و «باری به هر جهت» و «هر کسی به فکر خودش باشد» نمودند. و انقلاب ما واکنشی در مقابل تغییرات و تحولات همان زمان بود. در سنین نوجوانی احساس می‌کردیم کسانی که می‌خواهند با سوء استفاده از اوضاع، مبارزین علیه رژیم طاغوت را ناامید کنند، می‌گویند آقا شرایط عوض شده است! اگر شما به چهل سال قبل برگردید، پی می‌برید که اصلاً این توجیه، طاغوتی است. چهل سال قبل هم برای این که مردم را فریب دهند، گفتند: این نسل جوان حرف‌ها و خواسته‌های دیگری دارد و تحت تأثیر ارتباط‌های جهانی قرار گرفته است. بنابراین این توجیهات، نشان از انفعال در مقابل یک اندیشه است. ما با انقلاب اسلامی در مقابل اندیشه حاکم بر نظام جهانی، نظمی نو در انداختیم، اوضاعی متفاوت را دنبال کردیم، و اهدافی دیگر را خواستیم. حال چرا باید در مقابل حوادثی که در جهان رخ می‌دهد، منفعل باشیم و در برابر خواسته استکبار و نظام سلطه جهانی سر خم کنیم و آن را با جان و دل بپذیریم و بگوییم این نتیجه تغییر و تحولی است که در جهان حاصل شده؟! باید از خودمان مبانی و روش‌هایی داشته باشیم؛ انقلاب ما هم همین را اقتضاء می‌کند و نام و آوازه ایران و ملت ایران هم در اثر همین موقعیت است؛ پس باید همچنان بر آموزه‌های انقلابی خودمان تکیه کنیم.

پویا: به نظر شما، جوان و دانشجوی امروز که شور و حماسه اولیه انقلاب را لمس نکرده و در دوران امنیت و آسایش به سر برده است، اگر بخواهد این آرمان‌ها را با روحیه آرمان‌گرا و حقیقت‌طلبش حفظ کند و این انقلاب را با طراوت و شاداب نگه دارد، باید چه کار کند؟

مصباحی: باید در آموزش‌ها و امور فرهنگی مان مسائلی را که به سرنوشت کشور و ملت مربوط می‌شود، در اولویت قرار دهیم و به گونه‌ای باشد که نسل جوان رابه سرنوشت خودش حساس کنیم. اگر آن‌ها را درگیر بازی‌ها و تفریحاتشان کنیم، حتماً از این مسأله غافل می‌شوند. نمی‌گویم جوان بازی نکند و تفریح نداشته باشد؛ بلکه نباید او را از نگاه به آینده خود و کشورش غافل کنیم. الگو سازی در این زمینه، خیلی مهم است. اگر جوان الگویی نداشته باشد که برای او جنبه آرمانی پیدا کند، دیگران به او الگو خواهند داد. متأسفانه طی سال‌های گذشته، غفلتی بر نظام فرهنگی ما حاکم شد، کسانی مسؤلیت‌هایی را به عهده گرفتند و با استفاده از منابع عمومی و بیت المال، بستری را برای ترویج الگوهای دیگر فراهم کردند. این باید اصلاح شود و طبعاً نسل جوان ما با داشتن الگوهای موفق، می‌تواند خودش را بازسازی کند. باید الگوهای معنوی صدر انقلاب را به جوانان معرفی نمود.

پویا: مطبوعات و رسانه‌ها و در واقع برگردان آن الگوها بسیار است و مشکل هم خواهیم داشت؛ چون بخش عمده‌ای از این موانع برای معرفی الگوها، دولتمردان و مسؤولان هستند و ما باید با افراد شاخص وارد جنگ شویم.

مصباحی: البته من تصور می‌کنم بستر تغییر اوضاع و احوال فراهم است و به چالش سنگینی نیاز نیست؛ ولی در اوضاع کنونی طبعاً این چالش وجود دارد و موجب رشد شما هم می‌شود.

پویا: به عنوان آخرین سؤال، بفرمایید اگر امام به صحنه نمی‌آمدند و انقلاب نمی‌شد، امروز ما در کجا بودیم؟
مصباحی: من اوضاع و احوال عراق

را در نظر می‌گیرم؛ البته نه عراق امروز که حالا مقاومتی نشان داده و به انتخابات نزدیک شده است؛ بلکه عراق بعد از حضور نظامی آمریکا یعنی کشوری که از نظر فرهنگی و هویتی نابود و از لحاظ منابع اقتصادی تخریب شده است. اگر امام نمی‌آمد، اقتصاد وابسته‌ای داشتیم و از نظر سیاسی یک ملت توسری خور و تحقیر شده بودیم. فراموش نمی‌کنیم که می‌گفتند: «ایرانی یک لولهنگ هم نمی‌تواند بسازد». امروز خوشبختانه جزو

گویا برای عده‌ای در داخل تحولی رخ نداده بود و می‌کوشیدند تا مفاهیم و اهدافی را دنبال کنند که در غرب آموخته بودند. بعد از رحلت امام و پایان دفاع مقدس آنچه را خوانده بودند، برای مردم قرائت کردند و اوضاع را تغییر دادند.



دیگر نمی‌شود ایرانی را و ایران را با آن روزگار مقایسه کرد حتماً اجازه نمی‌دادند علم در میان ما رشد کند.

کشورهایی هستیم که به دانش هسته‌ای دست پیدا کرده‌ایم. دیگر نمی‌شود ایرانی و ایران را با آن روزگار مقایسه کرد؛ آن‌ها اجازه نمی‌دادند علم در میان ما رشد کند.

پویا: با تشکر از این که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.